

برج آزادی در ادامه کارهای «سیحون» است

چاپ گفت و گویی از
زننده یاد علی اکبر صارمی معمار بزرگ ایرانی

سرچشمه (۳)

نماینده مردم ابهر، خرمدره و سلطانیه در مجلس:

صنعت نوپای کفش در هیدج نیازمند برندسازی است

اعلانات (۴)

محمدی، نماینده مردم زنجان و طارم در مجلس:

سهم زنجان از مالیات وصولی مازاد بر مصوب پرداخت شود

اعلانات (۴)

روزنامه‌نگار میرزا بنویس نیست

گفت و گو با دکتر امیر حسن سعیدی
روزنامه‌نگار و شاعر

مفت حوض (۲)





سنگ‌پرانی‌هایی دربارهی شاعر شعر سنگستان

میلا دکامیابیان

۱ ذیل عنوان اصلی هفتاد سنگ قبر، آمده «شعرهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰»، پس، این‌ها شعرهای دهه‌ی شصت‌انده سال‌های جنگ با عراق، موشک‌باران تهران، تلاطم‌های سیاسی در داخل، و اتحاد استکبار و استعمار علیه ایران در خارج، با این اوصاف، اندیشیدن دربارهی مرگ غریب نیست، فرم گورستان را در صف‌حالت سفید بازساختن غریب نیست، و البته غریب نیست که این هر دو کار شاعری باشد در غربت نشسته، اما آشنای کویر و کلمات، به چرای‌اش می‌رسیم. ۲ آیا گورستان زبانی شاعر، یاالله رویایی، را می‌شود نوعی استعاره‌ی مفهومی در نظر گرفت؟ نماینده‌ی سرزمینی که عرفان و اقلیم کویریش شاید تفکیک‌شدنی نباشند؟ «گورستانی در ذهن؟» «شاعر-شهرسنگستان؟»

۳ دست کم، سنگ‌های شهاب (که متعدددند)، روزبهان، بایزید، و طواسین سنت عرفانی ایران اسلامی را نشان‌دار کرده‌اند. سنگ‌های آشکارا مربوط به تاریخ هم فراوان‌اند، چه تاریخ‌کهن مثل سنگ‌های بزرگ‌دو حسنک، چه تاریخ معاصر نظیر یزنو یادی‌نشین و فروغ، «آموزه‌ی معصومیت؟» ۴ با این همه، سنگ آشنای یک سنگ‌غریبه‌ست که گورستان را از موزه بودن فراتر می‌برد، سنگ سرباز گنماخ، «یک گلوله مرا این هزار هزار برادر انداخت» اگر آن سنگ‌های دیگر هر کدام یادم‌ان یک تن‌اند، این یک سنگ سنگ هزاران بلکه میلیون‌هاست. سنگ‌هزاران برادر و البته هزاران خواهر، سنگ همهی گنمانمان تاریخ ایران و گمشدگان آن‌را یاد رفتگان.

با این سنگ است که، از قضا، هفتاد سنگ قبر تاریخی می‌شود یا، بهتر بگوییم، تاریخی‌مند. بدون این، موزه بود (هر چند موزه‌ای غنی)، حالا واقعاً یادمان-گورستان است؛ گورستانی به وسعت تاریخ و به عمق فرهنگ.

۵ رویایی از یک منظر نقطه‌ی مقابل اخوان ثالث است؛ هر شعرش تلاشی است برای به حداقل رساندن روایت یا، شاید دقیق‌تر، با حداقل عناصر روایت کردن تا به جای خطی ممتد یا منقطع از توالی رخدادها، یک لحظه را فشرده و متمرک‌م بسازد و بگذرد. برای رویایی یک قاب (یک‌سنگ) گفایت می‌کند؛ اخوان قاب‌ها را بی هم می‌آورد و رویشان گفتار متن‌سوارمی‌کند.

۶ مرگ‌اند، ظهور به‌پایان‌یابش از واقعه‌ی فهمیم، آن‌است،

لحظه‌است، نظریه‌ی است، پایان‌بندی شعر است (اگر شعر در کار بوده باشد). «نقطه‌ی آخر جمله‌ای‌ست بلند یا کوتاه، مابنایا بی‌محتواستنگی ست ساکن در نقطه‌ای از بسط خط‌اک.

زندگی بی‌وستار است، قلابی بی قاب دیگر؛ روایت است، گفتار متن است. مرگ رویایی ست و زندگی اخوان م. امید، هر چه هم نویسد.

۷ کار شاعری رویایی و شاعرانی هم‌شویه با رویایی، شکل دهی به مرگ است، چه شعر «السریرینخته» باشد چه «سنگ قبر» «نگاهی که شاعر جوانی «آن‌لغت تنها» به شکل شعر دارد متفاوت نیست با نگاهی که از جانب مرگ می‌توانیم به خودمان داشته باشیم. در برابر آن لغت آخر، در قیاس با آن پایان‌بندی، نظیر تمام روایت‌زندگی حس‌خواست. ۸ برخی منتقدان، مشخصاً حسین ایمانیاان اهمیت شعر شاملورا را این می‌دانند که ظرفیت سرودشان دارد؛ سرودی که جماعتی بخوانند، و درست در یا از همان دو خواندن، «جماعت» شوند. ارزش شعر او را از جمله، به توانایی پیوند زدن انسان‌ها و پدید آوردن مردم جمعی می‌دانند. این ناچاهم نیست. کار شعر شاملو، نه لزوماً تمام شعرهایش – همین بوده کار شعر شاملو، گاه شاعر شدن بوده.

اما این تمام کار شعر نیست. شعر رویایی و سه قولی، با گوشه‌ی چشم، به راهتی-شعر رویایی وار شعارشدنی نبود. از آن می‌شد گرین گو به بیرون کشید. چه‌سنا نیز به بیرون کشید. هم نواز لیر-پخته‌ها و هفتادسنگ قبر فراوان دارند. سطرهایی که حالا در خاطر شعر دوستان مانده‌اند، گرچه شعارنویسند. جماعتی که این سطرهایداف‌گر فتنده عموم نیست. عامه‌ی کتاب‌خوان‌است.

۹ پس، علاوه بر روایت‌های زندگی، افزون بر شعرهای جمعی، شعر، گرین گو به هم‌هست، شطح‌مانند هم می‌شود.

افزون بر نقالی، بر سرمدلاری، شعر می‌تواند خلوت آدمی را

غنی کند، و مرگ خلوت‌نهایی‌ست تا روز حشر. تا پیش

از آن، سکوت سنگ را بعید است قضا و شعر، بشکند.

آنچه‌ی می‌ماند، سکوتی است که تنها بعضی شاعران، در برخی

شعرهایی گوشه‌نشین آن، کسوت کلمه، بی‌پوشاند.

۱۰ «ویتگنشتاین، در آخرین فقره‌ی رساله‌ی منطقی فلسفی، می‌نویسد: «آن آنچه نمی‌توان دربارش سخن گفت باید به سکوت گذشت.» اگر همگان گزاره‌ی او را می‌پذیرفتند، نه عارفی پدید می‌آمد نه شاعری متولد می‌شد. دربارهی مرگ نمی‌توان به‌شویه فلسفه‌ی تحلیلی اندیشید. یولی می‌شود

به سباق برخی شاعران از آن یادمانی با کلمات بنا کرد. شاعران می‌گویند هنوز در این زمانه-که زمانه‌ی عسرت شاعری‌ست در تمام تاریخ بشر– «تنها چیزی که ارزش سرودن دارد همالتی‌ست که نمی‌توان دربارش سخن گفت»

۱۱ در آغاز کتاب شعرهای دریایی، شاعر نوشته: «من به دریا

نیندیشیدم! فکرهای مراد یا اندیشیده‌است، شاید هفتاد

سنگ قبر را بنیاید. به همین منوال حاصل تأمل مرگ بدلتیم

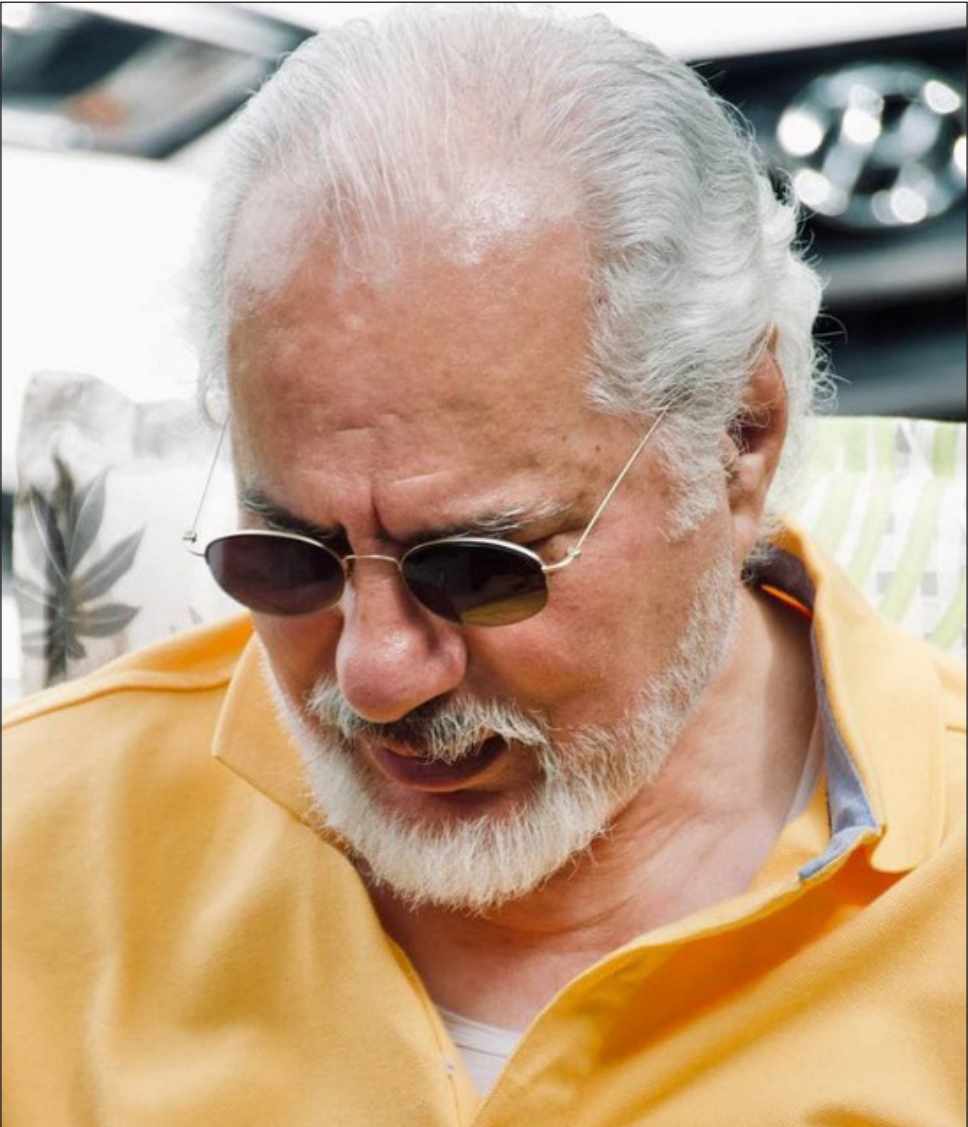
یا سنگ‌های مرگ، در باب شاعری که از سرزمینی شرقی

می‌آید و کویر و کلمات روزبهان در قلمش جوش می‌خورند.

روزنامه‌نگار، میرزا بنویس نیست

گفت‌و گو با دکتر امیر حسن سعیدی، روزنامه‌نگار و شاعر

حسین نجاری



دموکراسی و مردم‌سالاری یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی در دوقرن اخیرست که اگر درست و با توجه به بنیان‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه اجرا شود، می‌تواند کشوری را به سوی تعالی و رفاه رهنمون باشد. مانند هر پدیده‌ی مجلات و فصلات روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌های همگانی می‌توانند نقش موثری در این روند ایفا کنند؛ به شرطی که خود آنان در اندیشه‌ی کسب قدرت سیاسی یا وسیله‌ی دست‌قدرت‌مداران نباشند.

اشاره‌ای داشته‌باشم به این جمله‌ی تکراری «مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است» که نقله‌ی زبان قاطبه‌ی مدیران و مقامات به ظاهر مسئول است. آقای دکتر آیا واقعاً رسانه‌ها از چنین جایگاهیستحکمی برخوردارند، در شرایطی که ارکان دیگر آن از صدمات متصرفان مصون نمانده آیا در روزگار ما این تلقی، جنبه‌ی تزئینی و تشریفاتی ندارد؟

«رکن چهارم دموکراسی» زمانی به‌مطبوعات گفته‌می‌شد که روزنامه‌ها و مجلات رقبای قدرتمندی چون رادیو و تلویزیون و پس از آن اینترنت و سایت‌های خبری نداشتند. امروز این ویژگی را می‌توان برای همهی وسایل ارتباط‌جمعی قائل شد. البته در مقایسه‌مطبوعات توانمندی ویژه‌ای نسبت به رسانه‌های دیگر دارند و آن دارا بودن فضای وسیع‌تر و عمیق‌تر برای بررسی و تجزیه و تحلیل رویدادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. تا بده‌در همه‌ی جهان چنین بوده که روزنامه‌نگاران وظیفه شناس و مسئول برای انجام وظایف خود با صاحبان قدرت رویارویی داشته‌اند؛ اما همیشه روزنامه‌نگارانی بوده‌اند که از این هم‌آوردی سرفرازانه بیرون آمده‌اند. از این‌رو می‌توانیم باور داشته‌باشیم که مطبوعات در دنیای امروز اگر «رکن چهارم دموکراسی» هم نباشند، وظیفه‌ی ارزش‌خبری برای مردم و مخاطبان‌شان دارند. در قدم بعدی رساندن این خبرها به مخاطبان و سپس تحلیل و بررسی کارشناسانه‌ی این رویدادهاست تا مردم از این طریق از آنچه در جهان پیرامون‌شان می‌گذرد آگاهی پیدا کنند و خود را آماده‌ی رویارویی آگاهانه با این رخدادهای خوب یا بد بسازند.

یادمان باشد که گفت‌وگوی ما دربارهی رسانه‌های همگانی است، و گرنه هر کسی در جهان امروز و با استفاده از تکنولوژی‌های نوین می‌تواند رسانه‌ای برای خود بسازد و با دیگران ارتباط برقرار کند. گاهی این نوع رسانه‌ها میلیون‌ها نفر پیگیر یا «فالور» هم دارند ولی منظور نظر ما در این بحث آنان نیستند.

جناب دکتر رسانه‌ها تا چه میزان در پالایش روح جمعی و تصحیح ارتباطات اجتماعی و ساختارهای

قدرت می‌توانند نقش ایفاکنند؟

رسانه‌های همگانی اگر درست و حرفه‌ای عمل کنند، می‌توانند نقش بسیار موثری در حرکت‌های اجتماعی و به قول شما پالایش روح جمعی داشته باشند؛ رابطه‌ی اجتماعی بین اقتدار گوناگون جامعه را بهبود ببخشند و بکوشند صاحبان قدرت را نیز در مسیر درست خلدت به مردم قرار دهند. اما اگر اشتباه کنند یا غرض و مرضی داشته باشند، همه‌ی این حرکت‌ها بدرجام خواهد بود.

آیا رسانه در روان‌سازی دموکراسی نقش دارد؟

به خودسانسوری می‌زنند؛ در حالی که بدون سخن

گفتن از مشکلات و کاستی‌ها، راه حلی برای برطرف

کردن کاستی‌ها حل مشکلات پیدا نمی‌شود

گذشته از محدودیت‌هایی که ساختار حاکم برای روزنامه نگاران ایجاد می‌کند پیشنهاد شما به

روزنامه‌نگاران در مواجهه با بحران چیست؟ تلقی عموم سیاست‌گذاران و مدیران دولتی این است که

آگاهی در شرایط بحرانی ناسمی را افزایش می‌دهد نظر شما در این رابطه چیست؟

در پاسخ به پرسش پیشین عرض کردم که در عبور از بحران‌ها، روزنامه نگاران توانا و کارکشته می‌توانند نقش اساسی بازی کنند. این توانایی با مهارت و داناتی همین امروز موضوع «روزنامه‌نگاری تخصصی» اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. رسانه‌ها می‌کوشند در شرایط

گوناگون اجتماعی و در مواجهه با بحران‌ها از توانایی و داناتی روزنامه‌نگاران آموزش دیده و متخصص به نحو

احسن بهره‌برند. این موضوعی است که متأسفانه در کشور ما و در بحث آموزش روزنامه‌نگاری کمتر به آن پرداخته‌شده‌است.

آیا می‌توان انعکاس نامناسب بحران‌ها در رسانه‌های رسمی کشورمان را ناشی از آلودگی آیدئولوژیکی آن رسانه‌ها و آما توب بودن فعالان رسانه‌ای در برخورد با بحران، قلمداد کرد؟

یادآور شدم که «داناتی و توانایی» یعنی همین که بکوشیم کار را به جای روزنامه‌نگاران آما توبرحرفه‌ای‌ها بسپاریم. حرفه‌ای بودن یعنی اینکه علاوه بر دانش روزنامه‌نگاری، فعالان رسانه‌ای به موضوع مورد نظر اشراف کامل داشته و بتوانند بی طرفانه تمام وجود و دلایل بحران را برای مردم بازگو کرده‌یادآوری کارشناسان را-حل لازم عملی ارائه‌دهند

در مواقعی نهادهای دولتی، رسانه‌ها خبرنگاران را در بروز بحران، مقصر می‌دانند، آیا واقعاً چنین است؟ وظیفه‌ی خبرنگار در بروز بحران چیست، آیا باید کار خود را تعطیل کند یا مطابق میل مدیران دولتمردان عمل کند، از آنجایی که در کشور مانوعی سردرگمی در چگونگی پرداختن به بحران وجود دارد، اصل ماجرا کم می‌شود و مسائل فرعی و حاشیه‌ای پیش کشیده می‌شود، در چنین شرایطی چه کاری از دست خبرنگار و رسانه می‌آید؟

آنچه روزنامه‌نگاران در شرایط بحرانی می‌توانند و باید انجام دهند این است که با بیادرتی و آگاهی دلایل وجود بحران و شیوه‌ی برطرف کردن آن را با مردم در میان بگذارند. متأسفانه چندی از رسانه‌ها در کشور ما، نه برای مردم بلکه برای دسته و گروهی که به آن تعلق دارند کار می‌کنند. این کار موجب نامیدی اجتماعی می‌شود، بحران‌ها باقی می‌مانند و مشکلات مردم حل نمی‌شود

من هرروز تعدادی از روزنامه‌های کشور را از طریق اینترنت می‌بینم و مطالعه می‌کنم. متأسفانه باید بگویم بیشتر این‌ها را می‌توان نشریات حزبی تلقی کرد. مردم ایران به نشریات مستقل نیازمند هستند. تا بتوانند در شرایط گوناگون اطلاعات و اخبار بی طرفانه را از آن‌ها دریافت کرده خودهمراه مدیران و کارکنان دستگاه‌های گوناگون، به کار برطرف‌سازی بحران‌ها کمک کنند.

جناب دکتر با توجه به اسنادهای ساختاری آبا امکان تحقق واقعی روزنامه‌نگاری تحقیقی در نظم موجود، وجود دارد؟

روزنامه نگارانی که از جان و دل خود را

در خدمت مردم می‌دانند و می‌کوشند باری از دوش مردم بردارند، نباید ناامید شوند. نیم قرن

پیش که دانشجوی روزنامه‌نگاری بودم، استادمان

زنه‌یاد دکتر صدرالدین الهی به ما گوشزد کرد

که این راه سخت است و جایزه و پاداشی هم

ندارد؛ اما همیشه می‌توان روزنه‌ای برای انتشار

خبر درست، گزارش‌های مستقل و مطالب مفید

به حال مردم پیدا کرد. روزنامه‌نگار در حقیقت

یک پژوهشگر است، نه میرزا بنویس. اندیشه‌ی

پژوهشگرانه به ما کمک می‌کند. پاک بمانیم،

سخت بکوشیم و موانع را برای انجام درست

کارمان از سر راه برداریم. مگر نه اینکه «حافظ»

عزیز می‌گوید: «در بیان‌ای گریه‌به‌شوق کعبه‌خواهی

زد قدم اسرزنش‌ها گز کند. خار مغیالان غم‌خور.»

آقای دکتر پیش از دو قرن پیش ناپلئون بناپارت با آن همه اقتدار سیاسی / نظامی اش گفته بود:

من از چهار روزنامه‌ای که با من مخالفند بیشتر

ترسم تا از یک لشکر خونخواری که از هزاران سرباز زنده تشکیل شده باشد. حال

سنوات این است آیا بعد از ۱۹۰ سال از ظهور مطبوعات در این سرزمین و نیز تحول جامعه و نهادهای قدرت، مطبوعات و رسانه‌ها به

عنوان کارشگران آزادی و تابشگران آگاهی به این درجه از اهمیت و اعتبار رسیده‌اند؟

می‌توانم به تجربه بگویم که نقش مطبوعات در تحولات سیاسی / اجتماعی ایران کم نبوده‌است.

از جنبش مشروطه خواهی تا جریان ملی شدن نفت، تا پیروزی انقلاب و تا به امروز این نقش ادامه پیدا کرده

است. اما اگر درجه‌ی اعتبار آن‌ها را بخواهم بگویم،

متأسفانه چندان چشم‌گیر نیست. بیش از همه، مادر ایرانی

از عدم وجود مطبوعات و رسانه‌های مستقل باسورامی‌مادی مردمی رنج می‌بریم. وابستگی‌های اقتصادی / اداری و حزبی اجازه نمی‌دهد که روزنامه‌نگاران بتوانند برای

حل مشکلات و عبور از تنگناها راه‌حل اساسی پیداکنند.

به فضای استان هم نظری بیندازیم، آقای دکتر پیش از ۹۰ سال است در زنجان نشریه منتشر می‌شود، ارزشیابی شما از کارکر مطبوعات و رسانه‌ها در این یک قرن

فعالیت نامستمر چیست، آیا کارکرد قابل قبولی داشته‌اند یا بود و نبودشان فرق چندانی نداشته است؟

وجودشان مفید فایده بوده اما نه آن‌چنان که باید باشد. در همین کشوری که من زندگی می‌کنم (آلمان) هر شهری

که بالای پنجاه هزار نفر جمعیت دارد، برای خود حداقل یک روزنامه‌ی معتبر حرفه‌ای دارد و با وجود گسترش فضای مجازی، روزنامه‌ها همچنان خواننده دارند. مردم

عادت کرده‌اند مسائل مربوط به جامعه و محیط پیرامون خود را از طریق مطبوعات محلی و استانی به شکل عمیق‌تری پیگیری کنند. نشریات محلی زنجان نیز باید

بکوشند چنین جایگاهی در میان مردم داشته باشند. البته فراموش نکنیم که روزنامه‌خوان شدن مردم در هر جامعه‌ای

بامیزان سواد و مطالعه در آن جامعه رابطه‌ی مستقیم دارد.

بارها دوستان رسانه‌ای ما در تمنا ی توجه مسئولان استانی دنبال توصیه‌هایی از جانب استاندار و مقامات مسئول دیگر به مدیران کل بوده‌اند، مثلاً اگر گفتی فلان دستگاه دولتی شده مدیر کل آن لطیف کند و جوابی‌های بدهد یا در موارد دیگر مدیران خود را وادار

به پاسخگویی کنند یا ادارات مختلف شکایات خود را از خبرنگاران پس بگیرند، به نظر می‌رسد این نوع دستکاری‌ها در تنظیمات کارخانه‌ای رسانه‌ها نه تنها به تقویت آن نمی‌انجامد که خود نشانه‌ی ناکار آمدی جریان رسانه‌ای است، چون اساساً این نوع نگاه و توجه تصنعی، حاکی از وضعیت گلخانه‌ای رسانه‌هاست؛ زیرا اگر مطبوعات موثر و مقتدر باشند پاسخ خود را از روی استغنا و عزتمندانه می‌گیرند

و نیازمند عنایت رقت‌بیار مدیران و دیگران نمی‌مانند، معلول این همه عجز و استیصال، چیست؟ آیا اصلاً احساس نیازی به چنین رسانه‌هایی هست یا باید

چهاره‌ی دیگری اندیشید و طرح دیگری انداخت؟

شرحی که دادید درست است و می‌توانم بگویم این موضوع نه تنها در زنجان بلکه در دیگر نقاط کشور هم دیده می‌شود. مسئولین حکومتی و دولتی علاقه‌ای به روزنامه نگاران پرسشگر و جستجوگر ندارند. اگر دولتمردی درست کار کرده باشد، نگران این نیست که کارهایش مورد پرسش و در خواست قرار بگیرد. امیدوارم دولت‌دکتر پیشگان همان‌گونه که قول داده، دولتی پاسخگو باشد و کسانی که در این دولت از بالا تا پایین وظیفه‌ای برعهده گرفته‌اند، خود را رفیق مطبوعات و موظف به پاسخگویی به مردم بدانند!... ادامه در صفحه‌ی روبرو

موج‌پیدازی



من که دل‌نازک‌ترم از شیشه و آب

حمیدناصیحی

«زاکاریان» زمانی وارد عرصه‌ی ترانه‌سرای‌ی شد که بزرگانی مانند جنتی عطایی و قنبری و سرفراز ساختار ترانه‌ی نوین را شکل داده بودند. او نه مانند جنتی عطایی پشت‌وانه‌های شعری و محفلی محکم داشت، نه مانند قنبری با جسارت حاصل از آشنایی با هنر غرب و ارتباطات متنوع وارد این عرصه شده و نه مانند سرفراز پرکار بود. با این حال هر چند او در ردیف آغازگران ترانه‌ی موسوم به نوین قرار نمی‌گیرد، اما قطعاً از معماران اصلی شاخصه‌های مهم ترانه‌ی نوین است.

زاکاریان با درکی عمیق از هنر و ادبیات و گزیده‌کاری‌های هنرمندانه پایه‌ای این عرصه گذاشت و در زمانی محدود بی‌هیچ خط و ربط سیاسی و اجتماعی و با آثاری معدود و به جایگاهی رفیع رسید.

در مقطعی که بانوان ترانه‌سرای مطرح‌ی مانند سیمین بهبهانی، لعبت والا، لیلا کسرا و شهین حناّه توانسته بودند جایای محکمی در عرصه‌ی ترانه پیداکنند، زویا زاکاریان با کمتر از بیست ترانه‌طی حدود سه سال توانست کارنامه‌ی پرباری در فصل شکوفایی ترانه‌ی نوین برای خود رقم بزند. ترانه‌هایی مانند حریر، شب‌زده، گهواره، فصل تازه، خالی، شاعر و طلوع از مغرب همیشه در شمار شاخص‌ترین آثار آن دوری تاریخی قرار می‌گیرند.

اوپس از انقلاب و ممنوعیت پرداختن از آذانه به ترانه‌سرای، سرسراغ‌لغظه‌ی هنری دیگرش یعنی نمایشنامه‌نویسی می‌رود و نمایشی منظوم با تکیه بر قابلیت‌های ترانه‌سرای‌اش را به روی صحنه می‌برد اما در میان استقبال گسترده‌ی مردم، نمایشش توقیف می‌شود. به تلوویزیون می‌رود و نویسندگی مجموعه‌ی «مثل آبد» را بر عهده می‌گیرد. مجموعه‌ای که امروز هم تر و تازه و جذاب جلوه می‌کند. اما آن هم متوقف می‌شود. پس از آن اتفاقات از ایران مهاجرت می‌کند و هنر این سرزمین تا حدود یک دهه بعد یعنی اواخر دهه‌ی شصت شمسی از ترانه‌سرای او محروم می‌شود.

اوج دوران فعالیت زویا زاکاریان در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی رقم می‌خورد. دوسوم ترانه‌های او در این دوران سرودمشده‌اند.

زویا زاکاریان کم‌تر تلاش کرده است تا به عنوان مبدأ جریان مشخصی در ترانه مطرح شود اما او را می‌شود در برخی نقاط عطف ترانه‌ی نوین از آغازگران و پیشروان جدی این عرصه‌حلسنت.

زاکاریان اولین سراینده‌ی وسوخت در ترانه‌ی نوین است. در دهه‌ی پنجاه و حوالی همان زمانی که ترانه‌ای کلاسیک از داوود زندی به نام «نفرین» او را ترجیع:

جای آن که عاشق زانو تو باشم / آرزو دارم عزادار تو باشم

با موسیقی ضرابیان/ او منوچهر چشم آرزو صدای ستار منتشر

شد، ترانه‌ای از زویا زاکاریان با عنوان «معشوق» با موسیقی مارتیک/ اریک و صدای گوگوش به انتشار رسید.

ترانه‌ی «اوسوخت نوین» بود و هر چند در زمان خود اقبال مخاطب را به همراه نداشت اما امروز از برجسته‌ترین نمونه‌های ترانه‌ی ضلمعشوق محسوب می‌شود. مضمون هنرمندانه و کنایه آمیز سطور بیابانی ترانه را بی‌اجرای هوشمندانه و زندانه‌ی خواننده که به باهمراهی یک ملودی متناسب، تکرار می‌شود و یک پایان‌بندی طلایی را برای ترانه می‌سازد، می‌شود بارها شنید و بارها لذت برد:

کنه حرف‌ای خامخاطر عزیز آرزو؟!

کنه اسم حقیرم تو کتابای تو خط خورد؟!

خانم زاکاریان یک بار در گفت‌وگویی در مورد این ترانه به من می‌گفت که آن زمان رئیس شورای شعر رادیو مخالف

چنین مضمون بردازی و نوع مواجهه با معشوق در این ترانه بوده و قصد تأیید اجرای آن را نداشته‌است!

زاکاریان البته بعدلاترانه‌های اوسوخت دیگری مانند «آینه» و «بی تو» هم سروده‌است.

ورود واژه‌های انگلیسی به ترانه در قالب خلق یک رویه‌ی زبان‌شناختی در ترانه‌ی معاصر هم مدت کوتاهی پس از شهباز قنبری توسط زویا زاکاریان به شکلگی هنرمندانه در ترانه‌هایش اتفاق افتاد؛ رویه‌ای که سرمشق بسیاری از ترانه‌سرایهای نسل‌های بعد هم بوده‌است. اوج هنر زاکاریان در مسیر این اتفاق‌زدانی راد ترانه‌ی «کیو کیو بیگنج» می‌بینیم.

با مرور ترانه‌های زویا زاکاریان هر چند سبک مشخصی را نمی‌توانیم در سروده‌های او دنبال کنیم اما به تنوع زبانی دل‌پذیر که حاصل گریز از ورطه‌ی تکرار و دوری از دام کلیشه‌های مرسوم است، خواهیم رسید.

زبان‌بسیاری از ترانه‌های زاکاریان به تبع ماهیت غالب ترانه‌ی نوین ذیل گونه‌ی محاوره‌ی معیار است و خیلی سخت می‌شود مصداق عدول از قواعد این گونه‌ی زبانی را در آن‌ها یافت. اما این ترانه‌سرا توانسته است در مواردی به گونه‌های عامیانه‌تر تیرسانی نیز نیازی بر دزد و از میدان‌ان تجربیات نیز بیروزی بیرون بیاید. همان اندازه که در ترانه‌ی «آقا خوش به حالتون» به روانی می‌سراید:

مت بارون یکی هست بزونه به باغتون

تریشین از خشک‌الامه‌ای داغتون

آقا راستی راستی خوش به حالتون!

در «شراب‌خانه» با زبان رسمی و تعبیر آراکلیک اما روان و رساله‌ی گوید:

باشسون چشم من بیهوده می‌جنگی چرا؟

کهرایم، هم‌چو کاهی می‌رایم من تورا



نامگذاری معابر

ضرورت توازن‌سازی

میان‌هویت‌ملی و محلی در زنجان

سرچشمه-حلی روزهای گذشته رویکرد اعضای شورای اسلامی شهر زنجان در خصوص نامگذاری معابر شهری با حواشی همراه‌شده‌بود.

به گزارش همدلی زنجان؛ در تحلیل نامگذاری خیابان‌ها و معابر در زنجان، توجه به روند مشابه در شهرهای بزرگ ایران مانند تهران و تبریز نیز مهم است.برای مثال، در تهران یکی از خیابان‌های اصلی به نام «شهید حسن نصرالله» نامگذاری شده‌است و در تبریز نیز نامگذاری مشابهی انجام شده‌است. این نامگذاری‌ها در راستای بزرگداشت‌شخصیت‌های محور مقاومت و همبستگی بافلسطین ولبنان صورت‌گرفته‌است.

اضافه کردن این اطلاعات به تحلیل نخست نشان می‌دهد که زنجان نیز در مسیر همسویی با سایر شهرهای بزرگ ایران قرار گرفته‌است. بااین حال، همان‌طور که شهر دار زنجان، علیرضا فیروزفر، اشاره کرد لازم است معابری که برای این نامگذاری‌ها انتخاب می‌شوند، باشان و جایگاه‌این شخصیت‌هاهمخوانی داشته‌باشند.علاوه‌براین، پیشنهادهی شودشورای شهر زنجان، در کنار احترام به چهره‌های ملی و مذهبی، به بزرگان محلی، شعرا و دانشمندان زنجانی نیز توجه کند. این رویکردمی‌تواند ضمن بزرگداشت شخصیت‌های ملی، به هویت فرهنگی و بومی زنجان نیز احترام گذاشته و موجب افزایش پذیرش عمومی این تصمیمات در بین شهروندان شود.

رویکردهای جامع‌شناسی و متخصصان شهری

در راستای تحلیل روند نامگذاری، بررسی دیدگاه‌های جامعه‌شناسان و متخصصان شهری نیز اهمیت دارد. رویکردهای درست نامگذاری معابر به‌عنوان یکی از ابزارهای هویت‌بخش شهری، باید با توجه به معیارهای زیر انجام شود:
۱. اهمیت هویت فرهنگی و محلی: جامعه‌شناسان معتقدند که انتخاب نام‌های مرتبط با هویت بومی و محلی به تقویت هویت جمعی و احساس تعلق کمک می‌کند. در زنجان، استفاده از نام شعرا، دانشمندان و بزرگان محلی می‌تواند این هدف را تحقق بخشد.۲. تأثیرات اجتماعی و سیاسی: انتخاب نام شخصیت‌های ملی و مذهبی باید با دقت انجام شود تا از ایجاداختلافات اجتماعی جلوگیری شود.این مسئله در برخی شهرهای دیگر ایران، به‌ویژه تهران و مشهد نیز مطرح بوده است.۳. نمایان‌سازی و ایجاد الگوهای فرهنگی: نام‌گذاری معابر، نمایش شخصیت‌های برجسته می‌تواند به ترویج ارزش‌های فرهنگی و الگوسازی مثبت کمک کند. برای مثال، نامگذاری معابر به نام دانشمندان یا هنرمندان برجسته می‌تواند نسل‌های جوان‌تر را تشویق کند.۴. رویکردهای جهانی: در بسیاری از کشورهای جهان، فرآیند نامگذاری با مشارکت عمومی و توجه به نظرات جامعه محلی انجام می‌شود. این مشارکت می‌تواند واکنش‌های منفی کاسته و پذیرش عمومی را افزایش دهد.۵. توجه به عناصر جهانی و محلی: استفاده از نام‌های جهانی یا ملی باید با حفظ تعادل و توجه به هویت محلی انجام شود. این رویکردمی‌تواند به تقویت هر دو بُعد هویتی کمک کند.

توازن بین نام‌های ملی، مذهبی و محلی
با در نظر گرفتن این اصول، شورای شهر زنجان باید به توازن بین نام‌های ملی، مذهبی و محلی توجه کند تا علاوه بر بزرگداشت شخصیت‌های برجسته، هویت فرهنگی و بومی منطقه نیز تقویت شود.تجربه نام‌گذاری در تهران و تبریز نشان می‌دهد که این رویکرد بخشی از یک روند ملی در ایران است. با این حال، توجه به هویت محلی و استفاده از نام‌های بومی می‌تواند به پذیرش بیشتر تصمیمات در میان شهروندان کمک کند.مشارکت عمومی، انتخاب معابر باشان مناسب، و توجه به هویت فرهنگی و تاریخی محلی از جمله عوامل مؤثری هستند که می‌توانند فرآیند نامگذاری معابر در زنجان و دیگر شهرهای کشور بهبود بخشند.



با سپاس از شما، در پایان این گفت و گو دوست دارم غزلی را از مجموعه‌ی در دست انتشار «برس به داد من ای عشق» که بی‌ربط به موضوع گفت و گوی ما هم نیست، به خوانندگان گرامی «موج پیداری» و همشهریان و همدیاران عزیز تقدیم کنم:
گنجایش من ندارد این تن
من نیستم این، نه این منم من
من روح بلند آسماتم
افتاده زمین، اسیر این تن
من قامت بی قرار عشقم
درمانده میان سنگ و آهن
من مومج و در قفس گنجتم
من روم و در خیال رفتن
من بادم و دشت زیر پایم
پیچیده به پای سرو و سوسن
پیغام رسان اهل رازم
از دار و درخت و دشت و گلشن
من ابرم و قطره قطره باران
من بارم و می چکم به دامن
دو دیده برای گریه دارم
یک سینه سخن برای گفتن
بیچاره دلم اسیر من شد
صد بار شکست و کرد شیون
اما چه کنم؟ چه راه جویم؟
بی عشق منم سزای مردن

برج آزادی در ادامه کارهای «سیحون» است

چاپ گفت‌و‌گویی از زنده‌یاد علی اکبر صارمی معمار بزرگ ایرانی

حمید حسینمردی –بخش دوم و پایانی



همان اندازه که در سینما نقش داشته در معماری هم تاثیر گذار بود، معماری حکومتی و دولتی رضاشاه، معماری دیپلماتیک بعد از انقلاب و معماری سفارشی آرامگاهی سیحون دلا پللی است.مبنی بر اینکه حکومت و سیاست همیشه پشتوانه‌ای برای معماری بوده‌است. می‌توان از میان این دستورالعمل‌ها، احکام و فشارهای سیاسی و دولتی معماری قابل قبولی عرضه کرد، همان گونه که در زمان شاه عباس بهترین معماری‌ها، دستورهای شاهانه‌ای بودند که به معماران داده‌می‌شد، جنبه هنری این آثار به معمار ساند زان آن برمی‌گردد و نه به حاکمیت و سفارش دهنده، اما در این میان به نظر می‌رسد که با وجود افزایش کمیت کارهای ساخته‌شده‌ی بعد از انقلاب با افزایش کیفیت رویه رویتسیم.

در این مورد با شما مخالفم. به نظر من کیفیت کارها از حیاط مرکزی استفاده کرد، کین کار موقتی است و در کار گروه صنعتی بهشهر هم همین‌طور، از سوی دیگر اردلان،با شهر گذشته هم نگاه‌ی نظم یافته دار،نظمی که در کتاب حسن وحدت او تجلی یافته‌است، او هنوز هم معماری بسیار منظم است. کامران دبیابه معماری ایران از زاویه‌ای دیگر نگاه کرده و خصوصیات دیگری را در آن کشف کرده‌است، سردار افخمی هم که تحصیل کرده بوزار بود در تاتار شهر نیز نگاه‌نوستار یکی به گذشته‌دارد اما به‌نوعی متفاوت.

اکثر منتقدان سینما معتقدند که سینمای ایران بعد از انقلاب متحول شد اما به نظر می‌رسد این تحول در موسیقی و معماری اتفاق نیفتاده باشد، با وجود اینکه زمینه بسیار مناسبی برای بازگشت و اقتباس از معماری گذشته و یا حتی خلاقیت با تکیه بر معماری گذشته وجود داشت عملاً چنین تأثیری به وجود نیامد. به نظر می‌رسد معماری بعد از انقلاب با پختگی معمارانی مثل شما و همدوره‌ها یثان هم‌زمان بوده‌است و بازار کاری بوده برای دانشجویان فوق‌الذکر که به اوج دوران پختگی در کارشان رسیده بودند. در واقع اگر بخواهم معماران مطرح بعد از انقلاب را نام ببریم، باید آن‌ها را بین معمارانی چون شما و هم دوره‌های شما جستجو کنیم، با توجه به تأثیر فراوانی که به‌عنوان معمار در این دوره معماری داشته‌اید آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همیشه این بحث که چرا سینما جهانی‌شد ولی معماری نه، وجود دارد، اولاً ویژگی‌های ذاتی سینما با معماری تفاوت‌های عظیمی دارد، سینما هنری است که به‌خودی‌خود برای ارائه به دیگران ساخته می‌شود و به راحتی برای نقد و نشان داده شدن قابل حمل و نقل است، در صورتی که معماری در مکانی خاص ساخته می‌شود و قرار نیست به کل دنیا عرضه شود.

البته به نظر می‌رسد این اتفاقات در حال از بین رفتن است. امروزه معماری نیز مانند هنر دیگر در بسیاری از مجلات معماری برای دیده شدن در سطح بین‌الملل عرضه می‌شود به خاطر شرایط بعد از انقلاب و جنگ، سینما فرصت مناسبی برای شکوفایی پیدا کرد. البته به نظر بعضی از صاحب نظران سینمای جشنواره آنچنان سینمای ارزشمندی هم نیست، ولی به نظر کارهای بالز می‌هم در آن وجود دارد. به هر حال سینما به کشورهای مختلف راه پیدا کرد و متحول شد. ولی هدف معماری، جهانی و جشنوارهای شدن نبود، معماران در سطح کشوری فعالیت می‌کردند ولی سینماگران می‌توانستند بعد از ساخت فیلم‌شان آن را به‌فستیوال‌های مختلف عرضه کنند.

البته به نظر می‌رسد که دلایل حکومتی و سیاسی به

سرچشمه

برج آزادی در ادامه کارهای «سیحون» است

چاپ گفت‌و‌گویی از زنده‌یاد علی اکبر صارمی معمار بزرگ ایرانی

حمید حسینمردی –بخش دوم و پایانی

شده‌است در معماری سفار تخانه‌ها گروهی معمار بودند که طراح و از سوی دیگر تصویب کننده طرح‌ها بودند، به همین دلیل کارهای خوبی هم در میان آن‌ها ساخته شد. ولی این دوران که تأثیری بسیار شاخص هم در معماری دیپلماتیک ایران داشته هم اکنون پایان یافته‌است و اظهار نظرهایی از سوی کارفرما ارائه می‌شود که چندان حرفه‌ای نیست. اما در معماری سفار تخانه‌ها معماران در طراحی آزادی تر بودند که این آزادی تا حدودی به حرفه‌ای بودن کارفرما بازمی‌گردد.

شما در مورد منحصر به فرد بودن طرح‌های معماری امروز صحبت کردید، یکتا بودن‌ی که حتی در کارهای دانشجویان معماری هم به وضوح دیده‌می‌شود، از سوی دیگر چارلز جنکس در سخنرانی خود در کنفرانس بین‌المللی معماران برای جهان در حال تحول هفت پارادایم (الگوواره) را برای معماری امروز دنیا مطرح کرد. اما در همان کنفرانس فیلیپ جویدیدو منتقد معروف معماری معاصر، نمونه‌هایی از معماری معاصر جهان را معرفی کرد که در طبقه بندی جنکز جای نداشتند. ولی به‌عنوان معماری معاصر ارزشمند مطرح هستند معماری هایی مثل پروژه های آندو، فاستر، راجرز، پیانو، آلوارو سیزا و هر تزگو و دمورن که همگی در این دسته بندی وجود ندارند. نشان دهنده ناقص بودن این دسته بندی است. از سوی دیگر اینکه ما هفت پارادایم را به طور هم‌زمان به عنوان پارادایم های معماری معاصر مطرح کنیم خود جای سؤال دارد، در واقع پارادایم در معنای لغوی خود یکتایی و غالب بودن را القاء می‌کند. حال سوال این است، آیا ما با در نظر گرفتن تحولات جهانی معماری می‌توانیم الگوواره غالبی را برای معماری ایرانی تعریف کنیم؟ یا اینکه معماری ایرانی همانند معماری معاصر دنیا صرفاً با کمک پیشرفت‌های تکنولوژی، ساخت و مصالح به سمت آزادی معماری در طراحی (صرفاً با در نظر گرفتن لزوم پاسخگویی به نیاز) پیش می‌رود؟

چارلز جنکز به عنوان یک ژورنالیست و منتقد مطرح است، منتقد به دنبال دسته بندی، تحلیل و تعریف این سبک‌هاست. نظر او نظری شاخصی است که مخالفان بسیاری هم دارد. بسیاری از معماران دنیا خود را درون این دسته بندی نمی‌دانند. معماران به عنوان هنرمند طراحی می‌کنند و الزامی برای رعایت این دسته بندی‌ها ندارند همیشه ابتدا پروژه های معماری اجرا می‌شوند. سپس این تقسیم بندی‌ها ارائه می‌گردند. هنر اصولاً از اتفاق و تصادف‌بهر منداست. مسلمان هنرمندی خواهند آمد که کارهایشان برای ما قابل پیش بینی نیست. بنابراین معرف‌ی یک پارادایم غالب امکان پذیر نیست. هنرمند همیشه سعی می‌کند خودش را درگیر این دسته بندی‌ها نکند. بنابراین بیرون رفتن از دسته بندی که منتقد ارائه می‌کند به خودی خود برای هر هنرمندی اتفاق می‌افتد. به این اشاره شد که همیشه اثر معماری به وجود می‌آید، سپس منتقد با دسته بندی آن‌ها، سبک‌ها و جریان‌های را معرفی می‌کند. در واقع ما معمارانی در تاریخ داریم که به‌عنوان معماران جریان ساز مطرح هستند یا در ابعاد ی کوچک تر، در معماری بعد از انقلاب در ایران معمار یا معماری‌ای با ویژگی جریان‌سازی وجود داشته‌است؟

هنر در کشورهای جهان سومی به خودی خود جریان ساز نیست این واقعیتی مشخص است، جریان‌های هنری و مخصوصاً معماری از اروپا، آمریکا و تا حدودی ژاپن سرچشمه گرفته‌اند. هم اکنون هم کسانی مثل آیزمن، گری، فاستر و پیانو جریان ساز هستند جریان‌سازی کار صرفاً یک هنر مندیست. جریان‌سازی واقعیتی است که در پس زمینه‌اش مسائل بسیاری مطرح است، اگر حتی بهترین معماری‌ها را انجام دهیم باز نمی‌توانیم در این جریان‌ها اثر گذار باشیم. در این مورد سطوح مختلفی مطرح هستند. جریان‌سازی یک ارتباط عمومی جهانی است که در سطح بالاتر از سطحی که ما در آن قرار داریم اتفاق می‌افتد، حتی افکار جدید در معماری از مجلات مخصوصی سرچشمه می‌گیرد که امکان وارد شدن به آن‌ها را ندارند.

هم اکنون در معماری دنیا سوپرستارهایی مانند زاها حدید، گری، فاستر، پیانو و اخیرا هر تزگو و دمورن مطرح هستند که به گونه‌ای انحصاری تمام پروژه های مطرح دنیای معماری به آنان سپرده می‌شود، اگر تصمیم بر آن باشد که کاری شهرت جهانی پیدا کند، حتماً به این معماران واگذار می‌شود. البته منکر استعدا د توانایی آن‌ها نیستم ولی قرار گرفتن در این جمع خاص هم به آن‌ها کمک زیادی کرده‌است. این یک تعامل دوطرفه است. در جایی که بخوانند معماری نمایشی ایجاد کند، معماری‌ای که برای جلب توریست‌ها ساخته می‌شود به خودی خود از این معماران دعوت می‌کنند. نمونه بارز این تأثیر فرانت گری است که پس از اتمام پروژه گوگنهایم بیلانو دها پیشنهاده و سفارش مشابه به او رسید که از او می‌خواستند دقیقاً مثل آن پروژه را دوباره اجرا کنند. ادامه در ستون آنگینه



نمایشگاه کیف و کفش

در کاسپین بر گزار می‌شود

سرچشمه-مدیر عامل نمایشگاه بین‌المللی کاسپین زنجان با بیان اینکه برگزاری نمایشگاه کیف و کفش در دستور کار این مجموعه است، گفت: برای ارتقای گردشگری و تفریح در زنجان، باید به سمت ایجاد مراکز تفریحی بیشتر حرکت کنیم. رضا قنادلی، مدیر عامل نمایشگاه بین‌المللی کاسپین زنجان گفت: برای ارتقای گردشگری و تفریح در زنجان، باید به سمت ایجاد مراکز تفریحی بیشتر حرکت کنیم. مدیر عامل نمایشگاه بین‌المللی کاسپین زنجان، بیان اینکه معادل جشنواره ملی آتش ایرانی و نمایشگاه صنایع دستی برنامه‌های متنوعی در نمایشگاه نمایش گذاشته می‌شود، افزود: نمایشگاه خودرو، چپزیه، به نمایشگاه کشاورزی، جشنواره شب‌یلدا و همچنین نمایشگاه‌های لوازم خانگی، اقوام، مبل‌مان، کیف و کفش و عید نوروز نیز در دستور کار قرار دارد.

آثار این معماران تبدیل به سرمایه شده‌اند، سرمایه‌ای قابل بازگشت، ولی در ایران هیچ حمایتی از معماری خوب صورت نمی‌گیرد. حتی یک معماری نمایشی هم ساخته نمی‌شود، افکاری مثل جذب توریسم و سرمایه در ایران شکل نگرفته‌است. در گذشته در معماری مدرن جذابیت مطرح نبود ولی الان به خاطر پروژه‌های معماران معروف، معماری جذاب شده‌است، شهرهای بزرگ در جستجوی معماری جذاب گردشگر هستند. آیا در شهرهای ما مثلاً در شهر تهران چنین فصلی وجود دارد؟ این فکر اصلاً در ایران شکل نگرفته‌است. زیر ساخت‌های بسیاری در شکل گیری این جریان مطرح هستند که از آن‌های بهره‌ایم.

این مسئله حتی در مورد معماری امروزی استادبوم‌هانیز مطرح هست شکل گیری سقف‌های مختلف که همگی تازگی دارند، جذاب، عجیب و نامتعارف هستند این طرح‌ها تلاشی است برای جذب گردشگران بیشتر. علاوه بر زیر ساخت‌های اقتصادی که در شکل گیری معماری مؤثر هستند، زیر ساخت‌های فکری و فلسفی نیز لازم به نظر می‌رسد در ایران بعد از ملاصدرا فیلسوف یا متفکری که هدایت کننده باشد نداشته‌ام در صورتی که کسانی مثل هایدگر و دریدا در شکل گیری معماری معاصر غرب بسیار اثر گذار بوده‌اند.

نمی‌دانم که آیا دریدا آن اثری که باید بگذارد را گذاشته‌است یا نه، آیا واقعا معماری ساختار شکن نتیجه واقعی تفرکات اوست. به نظر من آیزمن رویکرد خود را ادامه داده‌است. در خانه‌های مقوایی او که در مجله‌های Opposition دهه ۷۰ مطرح شد آیزمن در جستجوی تغییر بود. این تغییر با بعدها در ادامه به ساختار زیبایی منجر شد من شخصاً نمی‌توانم بر پایه فلسفه طراحی کنم. البته اینکه آیا واقعاً این معماری گذشته و فلسفه‌ها رابطه‌ای بوده‌یابد مورد بررسی قرار گیرد.

پروسه شمارد طراحی معماری چگونه‌است؟ کدام کار خود را بیشتر می‌پسندید؟

پروسه طراحی برای من یک پرسه‌ا است. پیش تعریف‌شده و منظم نیست، به نظر من چند عامل در طراحی بسیار اهمیت دارند، اول اینکه شما به عنوان طراح باید توانایی ترسیم داشته باشید. به نظر من هنوز ابزارهای جدید جای اجرای ایده‌های اولیه با دست را نگرفته‌اند، دست باید قوی باشد، دوم اینکه ذهن باید فعال و از فرم‌های مختلف لبریز باشد، عامل سوم توانایی تمرکز است، شاید در دوران ما به خاطر آرامش بیشتری که داشتیم تمرکز کردن‌هم بیشتر بود. تمرکز کردن، کاری بسیار سخت است. اینکه فقط به یک موضوع فکر شود بسیار اهمیت دارد. اگر تمرکز کافی داشته باشید و ذهنتان از معماری معاصر دنیا و معماری گذشته ایران لبریز باشد آن موقع می‌توان امیدوار به نتیجه گرفتن بود. در مرحله بعد سعی می‌کنم پروژه را تحلیل کنم و مهم‌ترین فضای عملکردی آن را بررسی کنم و اینکه آیا می‌توانم آن‌ها را به طور کلی تقسیم بندی کنم و تقسیم بندی می‌تواند کاری باشد می‌تواند نوعی تحلیل قضایی باشد از طرف دیگر زمین طرح هم بسیار مهم است، در واقع مقیاس زمین، مقیاس پروژه و دسته بندی‌ها و لکه گذاری‌ها نقاط شروع طراحی محسوب می‌شوند.

در مورد طرح‌ها من این انتخاب بسیار مشکل است، من خانه افشار رامی پسندم به خاطر اینکه توانستم طرح خودم را به کارفرما بقبولانم. این پروژه یکی از کارهایی بود که دوست داشتم در آن نکاتی جدید را مطرح کنم. این کار برای من نقطه شروع خوبی بود. از سوی دیگر کارهای دفتر «تجیر» بخصوص سفارت ایران در آلبانی با توجه به کوچک بودن زمین به نظرم کار خوبی شد. در این ساختمان یک معماری خاص در آن حا حلی از فرم‌های انتزاعی بهره مند است و نوعی معماری توخالی و دلگشا به وجود آمده‌است. در طرح میدان شهبای مشهد هم به عنوان پروژه طراحی شهری کار زیادی انجام شد. اما هنوز برای قضاوت زوداست، زیراساختمان وقتی ساخته می‌شود چیزهایی غیر قابل پیش بینی در آن اتفاق می‌افتد و نقشه‌ها هیچ وقت گویا نیستند هیچ پرسپکتیو و انیمیشنی گویا نیست. شما با ابزارهای ارائه کامپیوتری بر ساختمان مسلط هستید ولی ساختمان ساخته شده بر شما مسلط است و دیدهای دیگری را در واقعیت می‌بینید که غیر قابل پیش بینی هستند غیر قابل پیش بینی بودن خود عملی جذاب در طراحی معماری است.

نماینده مردم ابهر، خرمدره و سلطانیه در مجلس:

صنعت نوپای کفش در هیدج نیازمند برندسازی است



هفت‌حوض - نماینده مردم ابهر، خرمدره و سلطانیه در مجلس شورای اسلامی گفت: صنعت نوپای کفش در هیدج به سرعت در حال پیشرفت است و باید برندسازی آن مورد توجه تولیدکنندگان قرار گیرد. به گزارش ابهرنا، منصور علیمردانی روز پنجشنبه در آیین افتتاح دفتر انجمن کفش هیدج از به‌ثمر رسیدن پیگیری‌های برای اختصاص سایت ۳۶ هکتاری ویژه واحدهای تولید کفش در هیدج خبر داد و افزود: هیدجی‌ها با رونق صنعت کفش در شهر خود علاوه بر اشتغال‌زایی و خودکفایی در امر صادرات و ارزآوری نیز پیش‌گام هستند.

وی با بیان اینکه در مجلس در کنار صنعتگران هستیم و از هیچ اقدامی برای حل مشکلات آنان دریغ نخواهیم کرد، گفت: علاوه بر صنعت کفش در کنار سایر اصناف و تولیدکنندگان نیز هستیم چرا که معتقدیم رونق تولید گره‌گشای بسیاری از مشکلات اقتصادی است.

تاسیس انجمن تخصصی صنایع کفش هیدج ضروری است

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی زنجان نیز در این مراسم با بیان اینکه بنای اتاق خارج شدن از مرکز استان و شناسایی توانمندی‌های شهرستان‌هاست، گفت اقدام‌های بعدی باید برای کشمش شهرستان ابهر، پوشاک خدابنده و دیگر توانمندی‌های شهرستان‌های استان انجام شود.

صمد یوسفی اصل با بیان اینکه بدون نگاه به بازار جهانی ادامه حیات تولید ممکن نیست، افزود: شبکه‌سازی و انسجام بخشی از وظایف اتاق بازرگانی است، از این رو برای ادامه مسیر انجمن کفش هیدج باید اقدام به شناسایی بازارها بر اساس ذائقه مردم در مقاصد صادراتی کرد.

وی ارتقای فناوری راز راهکارهای برقراری مرادلات اعلام کرد و افزود: نمایشگاه اختصاصی کفش هیدج برای کفش بچه‌گانه باید در استان برگزار شود. شهر هیدج از توابع بخش مرکزی شهرستان ابهر است که یکی از سه قطب تولید کفش در ایران به شمار می‌رود و در زمینه تولید کفش بچه‌گانه ملام اول را در کشور دارد.

من که دل‌نازک‌ترم از شیشه و آب

ادامه‌ی یادداشت صفحه‌ی دو (سرچشمه)

خودش معتقد است که گذشتن از کوچی بزی چون و پیوستن به نهر حریق سبز و از آنجا جاری شدن و رفتن تا شراب‌خانه چنان لذتی دارد که به تجدیدی آوردن در آکادمی هنر می‌ارزد! اما او منتها در این مسیر نمری تجدیدی نیابده است بلکه امروز استاد مسلم ترانه‌ی فارسی است.

زویا زاکاریان هر زمان که قرار بر نشاندن کلام بر ملودی بوده هم آثار درخشانی پدید آورده است. اولین تجربه‌ی او در این فرم، ترانه‌ی «چلچله» بر ملودی شماعی‌زاده است. اما درخشان‌ترین اثر او در این شیوه از ترانه‌سرایی، ترانه‌ی «شب‌زده» بر آهنگی از واروژان باصداقی است. واروژان بر خلاف رویه‌ی رایج (خصوصاً رویه‌ی مرسوم آهنگ‌سازی و تصنیف‌سرایی در موسیقی ایرانی) عموماً ملودی‌هایش را بر روی ترانه‌های آماده‌ی می‌ساخته است اما در هنگام خلق «شب‌زده» تصمیمی دیگری می‌گیرد زاکاریان چند سال پیش در این مورد به من گفت:

«واروژان نوار یکی از آهنگ‌های هری نیلسون را برای من آورد و گفت: این ۴۴٪ زبیا را شنیده‌ای؟ گفتیم: این آهنگ محبوب من است! گفت: برای فیلمی که نوشتن موسیقی‌اش را به عهده‌ی من گذاشته‌ام می‌خواهم از این ریتم استفاده کنم. در ضمن می‌خواهم توری ملودی‌ای که من خواهم ساخت کار کنی. نمی‌خواهم کلمات ترانه‌سرا هنگام نوشتن ملودی، دست‌وپای نت‌های مرا بگیرند. می‌خواهم موسیقی من به هر جا و به هر شکلی که می‌خواهد برود. پنج، شش روز بعد نوار ملودی شب‌زده را که روی پیانو نواخته بود برآیم آورد و گفت: می‌خواهد بگیرد یا بگیرد ما این بار ۸۶٪ کار نمی‌کنیم!»

البته او در این شیوه یک ترانه‌ی مهم به نام «گلگه نکر» هم بر روی موسیقی Brian Way سروده است که از منظر فنی نکات زیادی برای تحلیل دارد.

یکی از ویژگی‌های مهم ترانه‌سرایی زویا زاکاریان دوری از رویکردهای سیاسی و برخی جریان‌های غالب اجتماعی است. او در مورد رویکردهای سیاسی موضع بسیار روشن و مشخصی دارد و مخالف استفاده... ادامه در ستون روپرو

جشنواره ملی آش در زنجان میزبان اقوام ایرانی



هفدهمین دوره از جشنواره ملی آش به همراه هجدهمین نمایشگاه صنایع دستی از ۱۶ مهرماه در نمایشگاه بین‌المللی کاسپین زنجان میزبان اقوام مختلف ایران است در حالیکه به اعتقاد برخی، زمان و مکان برگزاری جشنواره چندان مطلوب نیست و بر کیفیت آن تأثیر می‌گذارد.

به گزارش ابهرنا، جشنواره ملی آش، قدیمی‌ترین جشنواره غذایی ایران است که همه ساله در شهر زنجان برگزار می‌شود. در این جشنواره، اقوام مختلف ایرانی از نقاط مختلف کشور برای پخت آش و عرضه آن اقدام می‌کنند.

نگاهی گذرا به گذشته این رویداد نشان می‌دهد که دوره‌های اول و دوم این جشنواره در فصل بهار و اردیبهشت ماه سال‌های ۸۴ و ۸۵ در مجموعه تفریحی گاوآنگ و در فضایی باز برگزار و با استقبال گسترده مردم مواجه شد و از آن پس این اقدام فرهنگی همه ساله به جز ۲ سال کرونایی در تقویم برگزاری میراث فرهنگی زنجان قرار گرفت.

حالی پس از گذشت سال‌ها طبق برنامه ریزی مسوولان قرار است هفدهمین دوره از جشنواره آش و هجدهمین نمایشگاه صنایع دستی از ۱۶ تا ۲۰ مهر در نمایشگاه بین‌المللی کاسپین زنجان برگزار شود.

بسیاری بر این باورند برگزاری چنین رخدادی در فصل پاییز مشکلات خود را دارد و برخی معتقدند برگزاری آن در فصل بهار یا تابستان نتایج بهتری را در پی دارد، موضوعی که معاون توسعه مدیریت و منابع استاندار زنجان نیز بر آن تأکید کرده است.

بسیاری با بیان اینکه از سال‌های آینده با توجه به ثبت ملی جشنواره ملی آش باید زیرساخت‌های استان برای اسکان گردشگران و مسافران تقویت شود، افزود: هدف اصلی برگزاری این رخدادهای فرهنگی جذب گردشگر و درآمدزایی برای استان است.

ثبت ملی جشنواره آش ایرانی برای ارتقای کیفیت آن

مرتضی شهمی با بیان اینکه برگزاری این رخدادهای ویژه جشنواره آش در فصل بهار اثر گذاری بهتری دارد، افزود: برای برگزاری هرچه مطلوب‌تر این رخدادهای استفاده از تجارب سال‌های گذشته اهمیت زیادی دارد.

وی با بیان اینکه شهر داری و میراث فرهنگی طی سال‌های گذشته، تجارب فراوانی را برای برگزاری این جشنواره‌ها کسب کرده‌اند، اظهار داشت: اجاره غرفه‌های جشنواره و ورود حامیان مالی بخش خصوصی می‌تواند به برگزاری بهتر نمایشگاه منجر شود.

این مسوول با بیان اینکه برندسازی این رخدادهای ویژه جشنواره آش ایرانی به میزبانی زنجان از ابعاد مختلف مهم است، ادامه داد: ثبت ملی این رخداد

به تصمیم‌گیری در خصوص برگزاری بهتر این جشنواره در سال‌های آتی کمک می‌کند.

ارگانیک و سالم و تهیه غذای مطلوب مغذی، برندسازی در حوزه گردشگری و معرفی صنایع



دستی استان‌ها از دیگر اهداف این رخداد فرهنگی است.

این مسوول با بیان اینکه ۲۲ رویداد گردشگری استان زنجان در تقویم رویدادهای گردشگری کشور به ثبت رسیده است، گفت: این موضوع بیانگر برند بودن استان زنجان در برگزاری جشنواره‌ها بوده و جشنواره آش زنجان به برند گردشگری خوراک تبدیل شده است.

معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان زنجان به‌رنامه‌های اجرا شده در این جشنواره اشاره کرد و گفت: اجرای پیش رویداد، برگزاری ویژه برنامه‌های افتتاحیه و اختتامیه با حضور مهمانان و مقامات کشوری و استانی، اجرای موسیقی‌های سنتی، برگزاری مسابقه پخت آش و انتخاب آش‌های برتر توسط داوران، برگزاری برنامه‌های آیینی، نمایش شب‌های فرهنگی

و برپایی نمایشگاه صنایع دستی از اهم این برنامه‌ها خواهد بود. وی اظهار داشت: فضایی که برای جشنواره در نظر گرفته شده سه سالن در داخل نمایشگاه است که سالن شماره یک به تعداد ۴۰ غرفه ۱۲ متری، سالن شماره دو، ۱۸۰ غرفه ۹ متری صنایع دستی و سالن شماره سه، چهار غرفه ۲۴ متری خواهد بود.

کیفیت برگزاری جشنواره آش ایرانی ارتقا یابد

رئیس اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی زنجان با بیات اینکه جشنواره ملی آش در این استان سال به سال بی کیفیت‌تر برگزار می‌شود، ادامه داد: بروز مشکلات متعدد و همچنین زمان و فضای نامناسب برگزاری جشنواره موجب شد کیفیت برگزاری این جشنواره از دوره پانزدهم به بعد رو به افول باشد در حالیکه جشنواره آش با منطقه گاوآنگ و ائل داغی شناخته شده و جذابیت زیادی برای مردم داشته است.

مهدی باقری افزود: گاوآنگ اسم کوهی مشرف بر این منطقه است که یک چشمه دارد و در فاصله سه کیلومتری شهر واقع شده است و برند منطقه‌ای کوهستانی بوده که با چشم اندازهای معرکه، کوه‌ها، طبیعت سرسبز و امکانات تفریحی و رفاهی خود یکی از اصلی‌ترین مراکز تفریحی شهر زنجان به حساب می‌آید و برای طبیعت گردی یکی از بهترین گزینه‌های نزدیک به شهر محسوب می‌شود.

باقری با بیان اینکه هر ساله جشنواره‌های مختلفی در مجموعه ائل داغی برگزار می‌شود که از محبوب‌ترین‌های آنها می‌توان به جشنواره آش و جشنواره روستا اشاره کرد افزود: در این جشنواره‌ها تمرکز بر روی رسوم، آداب و فرهنگ محلی است برای همین فرصت خوبی برای آشنایی با زندگی مردم محلی زنجان و فرهنگ‌های قدیمی آن به شمار می‌رود.

رئیس اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی زنجان اضافه کرد: هم اکنون در داخل این مجموعه آلچیق‌های متعددی وجود دارد که برای گذران اوقات فراغت و دورهمی‌های خانوادگی بسیار مناسب است و وجود ستوران‌ها، غرفه‌های متعددی پارکینگ و سرویس بهداشتی نیز وقت‌گذرانی در مجموعه ائل داغی را لذت بخش می‌کند بنابراین استفاده از این ظرفیت برای برگزاری جشنواره ملی آش بسیار مطلوب است و موجب ارتقای کیفیت برگزاری آن خواهد شد که امیدواریم در آینده مجدداً مورد توجه دست اندرکاران امر قرار گیرد.

الزام وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه؛ سهم زنجان از مالیات وصولی مازاد بر مصوب پرداخت شود



هفت‌حوض - جلسه کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی با حضور وزیر اقتصاد و برخی از معاونین وزارتخانه و رئیس سازمان امور مالیاتی کشور برگزار شد.

نماینده مردم زنجان و طرام در این جلسه با اشاره به ضرورت کنترل تورم و ایجاد ثبات اقتصادی در جامعه، گفت: وزارت اقتصاد نقش عمده در تحقق وظایف اصلی دولت دارد و با عملکرد درست در تخصیص بهینه منابع موثر است.

دکتر نبی‌اله محمندی در خصوص مدیریت دلاری‌ها و اموال عمومی، تأکید داشت: در حال حاضر امور اقتصادی و دارایی کشور و استان‌ها باید جدیدت لازم را در مولد سازی اموال عمومی برای جبران کسری بودجه داشته باشند و افزود: امروز زنجان در وصول مالیات رتبه بالایی دارد ولی در جذب اعتبارات عمرانی دارای رتبه نامناسب است و این عدم‌بازگشت سهم استان از مالیات وصولی مازاد بر مصوب انگیزه‌موتیان مالیاتی و مردم را پایین آورده و سازمان برنامه و بودجه کشور و وزارت اقتصاد در این زمینه باید نسبت به استرداد سهم استان هماهنگ و ملزم باشند. عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با سوال در خصوص اینکه تزیق نقدینگی بدون پشتوانه به جامعه چرا و با چه دستوری انجام می‌شود، اظهار داشت: وزارت اقتصاد و بانک مرکزی باید در مهارت نقدینگی اهتمام کنند. محمندی در سخنانی، فشار زیاد مالیاتی بر روی اصناف را یادآور شد و گفت: امروز بکارگیری برخی مشاوران در سازمان امور مالیاتی کشور با انتقاد روبروست و گزارش وصول شده نشان می‌دهد عملی از این مشاوران نقش مشاور خیلی واقعی را ندارند و در شرایطی که محدودیت منابع داریم، نمی‌توانیم حقوق گزاف به چنین افرادی که نیاز نداریم، پرداخت کنیم.

در ادامه محمندی در پاسخ به خواسته معاونت امور بانکی وزارت اقتصاد که از نمایندگان انتظار داشت وام‌های تکلیفی را افزایش ندهند، گفت: ما نماینده مردم هستیم و نه دولت؛ در مقطع فعلی خدمات بانک‌ها به مردم مخصوصاً اقشار متوسط و پایین مناسب با نیاز آن‌ها نیست و باید افزایش یابد.

استی در این جلسه در خصوص کسری بودجه سال ۱۴۰۳ (راهکارهای جبران آن) و واردات خودروهای خارجی جهت تنظیم بازار خودرو در آتیه، تسهیل در روند ریسرچ و توسعه‌های تلفن همراه وارداتی در بازار، تسهیل در پرداخت تسهیلات مربوط به بخش تولید و اشتغال همچنین پرداخت به موقع وام و ادواج وام و افزایش سقف متقاضیان، لزوم افزایش معافیت‌های مالیاتی اقشار کم‌درآمد و اصناف و نیز تدوین بودجه سال ۱۴۰۴ و بحث و گفتگو شد.

ادامه از ستون روپرو. وزیر مضمین سیاسی در ترانه است. حتی اگر در گذشته سطرهایی با چنین مضامینی سروده هم امروز از آن‌ها پراشت می‌جوید.

مثلاً در مورد سطرهای ترانه‌ی گهواره، شجاعانه در انتقاد از خود می‌گوید:

«در یک بیت این ترانه، شاعر، بی‌زنگی سیاسی‌اش را به رنگ سیاسی جامعه می‌پازد. یعنی هم‌زنگ جماعت می‌شود و گله‌ی غلوا می‌زی را مطر حمی کند:

تو این بستر پیازی مسموم که هر چی نفس سبزه بری به

خوب این یک غلُو سیاسی است که مدام خودش را به من یادآوری می‌کند! از طرفی اصراری به پرداختن به برخی مضامین رایج اجتماعی هم ندارد. رویکرد فمینیستی را هم در هیچ ترانه‌ای از او نخواهی یافت. حتی ترانه‌های زنانه‌ی او یعنی ترانه‌هایی که از زبان یک زن سروده شده‌اند و فقط می‌شود با صدای زن اجرا شوند هم محدود به معنوی ترانه مانند «فصل تازه» و «من شناسم» می‌شوند.

با این حال کارنامه‌ی ترانه‌سرایی زویا زاکاریان مملو از مضامین آزادی‌خواهانه، انسانی یا در دفاع از ساخت زناگتی است.

خودش معتقد است که باید ترانه‌هایی مانند «نه بارون» را بیشتر جدی بگیریم. ترانه‌هایی که اگر هم تأویل‌های سیاسی و اجتماعی دارند بر مداری منطقی استوارند و تحت تأثیر سیاسی‌بازی احساسات عامیانه‌ی رایج و سوزهای فیلم‌ها و آریه‌های متکلف‌هنری به‌این مقولات نپرداخته‌اند.

زویا زاکاریان در دفاع از ترانه‌سرایی نسل‌های پس از خود نیز منحصر به فرد است. صادقانه و مادرانه از هر فرصتی برای حمایت از جوانان استفاده می‌کند و همواره معتقد است که نسل جدید می‌تواند پرچم ترانه‌ی نوین را بر قله‌ی رفیع‌تر بنشاند. با این اوصاف برای این که زویا زاکاریان را به همراه چند هنرمند دیگر در صدر بزرگان تاریخ ترانه‌ی ایران بنشانیم، مسیر دشواری در پیش نداریم؛ او که دل‌نازک‌تر است از شیشه و آب و عاشق‌تر از ماهی و مهتاب و نامش تا همیشه بر تارک هنر این سرزمین خواهد درخشید.

